

فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی

س ۵ - ش ۱۷ - زمستان ۸۸

## جام در ادبیات فارسی و پیشینه آن

### جمیله اعظمیان بیدگل

مربی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

### چکیده

پیشگویی از دیرباز بخشی از زندگی بشر بوده است. جام از جمله ابزارهایی بود که افزون بر زینت بخشی مجالس و کاربردهای آیینی، در پیشگویی نیز به کار می‌رفت، از این روست که در ادبیات از «جام جم» و «جام کیخسرو» یاد شده است. این پژوهش مبنی بر شیوه کتابخانه‌ای و به ترتیب قدمت به منابعی از جمله ایران باستان، فارسی میانه، تاریخ‌های اسلامی، ادبیات، فرهنگ‌ها، آثار مستشرقان و محققان معاصر ایرانی استناد یافته است. از آنجایی که بالندگی و گسترش زمین، وفور نعمت، بی‌مرگی، نهادن نوروز، شادمانی، بزم و میگساری از ویژگی‌های جم و عهد شهریاری اوست و باتوجه به این نکته که منجیک ترمذی برای نخستین بار، در قرن چهارم، از «ساغر جم» با خصوصیات: ظرفی منسوب به جم و ویژه می یاد کرده و با این تذکار که روند یادشده در ادبیات تداوم یافته است، می‌توان نتیجه گرفت که نخست، جام جم با می و بزم، تناسب داشته و در فراز و فرودهای نوین فرهنگی، ویژگی «تسخیر جهان» و «جهان‌نمایی» بدان پیوسته است، همچنان که اسطوره سامی سلیمان با جم درآمیخته است. در گذر زمان، این دو جام، افزون بر معنای حقیقی، معانی مجازی، نیز یافته و هر یک از جریان‌های ادبی، به فراخور مسلک و هدف خود از آن بهره برده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** جام جم، می، جام کیخسرو، گیتی‌نمایی، سلیمان.

---

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۵/۱۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۱۱/۶

Email: J\_Azamian@yahoo.com

## مقدمه

بشر از دیرباز در پی دیدن رویدادهای دور از دسترس این جهان و ماوراء آن بوده است. جام، آینه، تشت پر از آب، مکاشفه، پیشگویی و خواب، ابزارها، و راه‌های گوناگونی بوده که انسان را در کشف حوادث یاری رسانده است (انجیل مرقس ۱۴: ۱۲ - ۲۵؛ انجیل لوقا ۲۲: ۱۴ - ۲۰؛ نظامی ۱۳۸۶: ۱۶۳؛ اسدی ۱۳۵۴: ۱۴۸-۱۴۹؛ زند و هومن یسن و ... ۱۳۳۲: ۷۲-۲۹، ۱۱۵-۱۲۵؛ مقدسی ۱۳۸۶: ۱/۱ (۵۰)).

در این میان، جام (اوستایی Yāma؛ پهلوی Yām/Jām؛ نک: Horn 1893: 92) افزون بر زینت‌بخشی مجالس بزم در مراسم آیینی نیز به کار می‌رفته است (راوندی ۱۳۳۳: ۴۲۳؛ ارجح ۱۳۸۴، ج ۹: ۲۸۶) و از این روست که در زبان و ادبیات ایران زمین از چند جام چون «جام جم» و «جام کیخسرو» با ویژگی‌های یادشده ذکری به میان آمده است. خاستگاه، پیشینه، کاربرد (کاربردها) مشخص نبوده و شکل ظاهری آنها ناشناخته و علت یا علل انتساب جام به جم یا کیخسرو در پرده‌ای از ابهام فرو رفته است. گرچه مستشرقان و پژوهشگران معاصر ایرانی نظراتی درباره منشأ، قدمت و انتساب آن جام‌ها به جم یا کیخسرو ارائه کرده‌اند (کریستن سن ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۵۸؛ کویاجی ۱۳۷۱: ۳۵-۴۱؛ ریتر ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۸۰؛ معین ۱۳۲۸: ۳۰۱-۳۰۷؛ مزدپور ۱۳۷۱: ۳۳۹)؛ اما در این پژوهش کوشش بر آن است تا با تکیه به قدیمی‌ترین منابع تاکنون - به ترتیب قدمت زمانی - انتساب جام به جم یا کیخسرو، خصوصیات و شکل جام بررسی و میزان بهره‌مندی جریان‌های گوناگون ادبی از دو جام یادشده مشخص شود.

## جم

یم/یمه Yima، از شخصیت‌های اسطوره‌ای هند و ایرانی است. بنای این اسطوره بر یمه و یمی (Griswold 1971: 322-327)، خواهر توأمانش، به عنوان نخستین بشر و

س ۵- ش ۱۷- زمستان ۸۸ \_\_\_\_\_ جام در ادبیات فارسی و پیشینه آن / ۱۱

پدر و مادر آدمیان تصوّر شده است. گرچه این شخصیت اسطوره‌ای به تناسب اوضاع و شرایط متفاوت آن سرزمین، دستخوش تغییراتی در گذر زمان شده است (کریستن سن ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۸۵-۲۹۶)؛ اما، بنا بر روایت شاهنامه، جم، فرزند طهمورث و چهارمین شهریار اسطوره‌ای از سلسله پیشدادیان به شمار آمده است. (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱)

در اوستای گاهانی، جم/ایرانی باستان: یمه Yama؛ اوستایی: یمه Yima؛ فارسی نو: جم Jam (Bartholomae 1961: 1300) و (JUsti 2004: 144-145) گناهکاری است که برای خوشنودی آدمیان، خوردن گوشت را به آنها آموخت (گاتها ۱۳۰۵: ۳۷) و در اوستای متأخر و متون فارسی میانه، جم به عنوان دارنده فرّه به پاداش افشرد هوم به ویونگهان عطا شد، اهوره مزدا، پیش از زرتشت، دین اهورایی را به وی پیشنهاد کرد، اما جم از پذیرش آن سر باز زد و شهریاری و بالندگی زمین اهوره مزدا را درخواست کرد. این شهریار با دو ابزار، در هر سه سده، زمین را گسترانید و عهد طولانی پادشاهی وی با بی‌مرگی، ثروت، فراوانی خوراک و آب توأم بود. سه بار فرّه از او گریخت و سرانجام با ازّه دو نیمه شد (بسنّا ۱۳۴۰: ۱۵۹-۱۶۰؛ یشتها ۱۳۰۷، ج ۲: ۱۰۲؛ وندیداد ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰۳-۲۰۵؛ بندهشن ۱۳۶۹: ۱۴۹؛ گزیده‌های زادسپرم ۱۳۶۶: ۶۸؛ روز هرمزد... ۱۳۷۳: ۵۷)

در هیچ یک از منابع بازمانده از ایران باستان و فارسی میانه سخنی از جام جم به میان نیامده است و در متون تاریخی و منابع اسلامی نیز، با وجود اختلاف‌هایی در نسب، دوره شهریاری و احوال جم، مطالبی تازه و افزون بر متون یادشده به چشم نمی‌خورد. (نک: کنزربا ۲۰۰۰: ۴۲۹-۴۳۰؛ دینوری ۱۳۷۹ق: ۱-۴؛ طبری ۱۹۶۹، ج ۱: ۱۷۴-۱۷۵؛ مسعودی ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۳۰-۲۳۱؛ فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱-۴۵)

پس از ظهور اسلام و سه سده فترت پیش‌آمده در زبان و ادبیات فارسی، جم، تنها به عنوان پادشاهی مقتدر و پرآوازه ظهور یافت:

تو چگونه جمی که دست اجل بر سر تو همی زند سرباش  
(رودکی ۱۹۵۸: ۶۰۴)

اما نخستین بار، منجیک ترمذی، شاعر مدیحه‌سرای قرن چهارم، «ساغر جمشید» را با دو ویژگی ظرفی برای شراب و میگساری و ساغری منتسب به جم به کار برده است:

من نه خاقانم کز کاسه فغفور خورم      من کجا حوصله ساغر جمشید کجا  
(مدبری ۱۳۷۰: ۲۱۹)

و از این پس، دیگر شاعران جام جم را با این ویژگی‌ها به شرح زیر آورده‌اند:

یکی ده منی جام دیگر بساخت      بدو گونه‌گون گوهر اندر شناخت  
ز یک روی آن جام جمشید شاه      نگاریده در بزم با تاج و گاه  
(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۳۲۲)

ایا به جام جم و سهم سام و زهره زال      ایاب به چهر منوچهر و فر آفردون  
(قطران ۱۳۳۳: ۲۸۱)

تا کی زخم به جام جم از روشنی مثل      یک قطره می ز جام تو بهتر ز جام او  
(امیرمعزی ۱۳۱۸: ۶۸۱)

گرچه خرد در خطاست در خط می دار سر      تا خط بغداد ده دجله صفت جام جم  
(خاقانی ۱۳۶۸: ۱۹۹)

به دستم جام جم دادی پس از عمری که دم دادی      چه مستی‌ها کنیم اکنون که می در جام جم کردی  
(اوحدی ۱۳۴۰: ۳۷۹)

ساقی بیار باده و با محتسب بگو      انکار ما مکن که چنین جام جم نداشت  
(حافظ ۱۳۷۷: ۱۳۵)

گر گدای در میخانه خورد یک جامش      دهد از مستی آن جام به جم سد دشنام  
(وحشی ۱۳۵۶: ۲۴۸)

نام جم از جام در دوراست تا افلاک هست      ماندگی هرگز ندارد گردش پرگار خیر  
(صائب ۱۳۸۳، ج ۵: ۲۲۳۹)

از میان شاعران یادشده، امیر معزی، نخستین شاعر مدیحه‌سرای زبان و ادبیات فارسی است که جام جم را با خصوصیت تازه‌ای مبنی بر «تسخیر آفاق» به کار برده است:

آفاق مسخر است حکمت را      گویی که به دست توست جام جم  
(امیرمعزی ۱۳۱۸: ۴۹۱)

و سنایی غزنوی در طریق/التحقیق، اولین شاعر عارف و صوفی است که افزون بر ویژگی «جهان‌نمایی»، معنای مجازی و ثانوی نیز بدان بخشیده است:

به یقین دان که جام جم دل توست      مُسْتَقَرَّ سرور و غم دل توست  
(سنایی ۱۳۶۰: ۱۴۰-۱۴۱)

از این پس دیگر شاعران و نویسندگان این جریان و شیوه فکری، معانی ثانوی دیگری چون جمشید خورشید، سالک فناشده، عقل، دل، نفس دانا و ... بدان افزودند:

ناگاه نگارگر تقدیر پرگار تدبیر بر تختۀ خاک نهاد...، چندانکه جمشید خورشید چهل‌بار  
پیرامن مرکز برآمد، چون «اربعین صباحاً» تمام شد، کسوت انسانیت در گردنشان افکندند.  
(سهروری ۱۳۴۸: ۲۷۰)

نشسته بود کیخسرو چو جمشید      نهاده جام جم در پیش خورشید  
اگرچه جمله عالم را همی‌دید      ولی در جام، جام جم نمی‌دید  
چو فانی گشت از ما جسم و جان هم      ز ما نه نام ماند و نه نشان هم  
(عطار ۱۳۸۷: ۲۵۸)

بدان کان جام جم عقل است ای دوست      که مغز توست هم حسّ تو در پوست  
(همان: ۲۶۸)

... که این انسان کامل را اسامی بسیار است... جام جهان نما و آینه گیتی نما و  
تریاق بزرگ و اکسیر اعظم گویند. (نسفی ۱۳۶۲: ۴-۵)

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد      آنچه خود داشت ز بیگانه تمنّا می‌کرد  
(حافظ ۱۳۷۷: ۱۷۰)

در سیر این تطوّر معنایی، از خطوط هفت‌گانه جام - که یادآور باورهای  
نجومی کهن بابلی و یونانی مبنی بر طبقات آسمان و هفت‌گانه بودن سیارات  
است - سخن به میان آمده است: فرودینه، کاسه‌گر، ورشکر، ازرق، بصره، بغداد و  
جور (معین ۱۳۳۸، ج ۳: ۱۲۷-۱۲۸). شایان یادآوری است که این خطوط، هر کدام  
افزون بر دستمایه‌هایی برای مضمون‌پردازی شاعران، ظرفیت نوشندگان می را نیز  
دربرداشت:

دجله دجله تا خط بغداد جام می دهید و از کیان یاد آورید  
(خاقانی ۱۳۶۸: ۴۷۴)

تو چون به جلوه زمین را ز باده آب دهی افق به دور زمین خط جام می‌گردد  
(صائب ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۷۸۲)

با ورود اسلام به ایران زمین، اخبار آمیخته به اسرائیلیات - مانند آنچه درباره سلیمان نبی و ... نقل شده است - ابتدا، به حوزه باورها و سپس به حیطه زبان و ادبیات فارسی وارد شد و مصداق آن شعر رودکی است:

ورش به صدر اندرون نشسته ببینی جزم بگویی که زنده گشت سلیمان  
(رودکی ۱۹۵۸: ۴۸۲)

این روند تا زمان فرخی ادامه یافت. افزون بر نفوذ روزافزون اسرائیلیات در زبان و ادبیات فارسی، اشتباه مورخان اسلامی را در تطبیق دادن نام شاهان پیشدادی و کیانی درج شده در منابع ساسانی با اسامی پادشاهان مندرج در منابع سریانی و غیره نیز نمی‌توان نادیده انگاشت که به توجیحات بی‌پایه‌ای چون یکسان شمردن جم و سلیمان و دیگران انجامید و بالطبع برخی بن‌مایه‌های مشترک این دو شخصیت مبادله گردید. (کریستن سن ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۲۶؛ یارشاطر ۱۳۵۷: ۲۶۸-۲۷۳؛ یاحقی ۱۳۶۹: ۱۶۶)

و بدین ترتیب از قرن پنجم، نه تنها سلیمان را جم انگاشتند؛ بلکه در ادوار بعد ویژگی‌های شناخته شده آنها در مضامین شعری درهم آمیخت:

خسرو نشسته تاج شه هند پیش او چونانکه تخت گوهر بلقیس پیش جم  
(فرخی سیستانی ۱۳۵۵: ۲۱۲)

گویند که فرمانبر جم بود جهان پاک دیو و پری و دام و دد و خلق رمارم  
(عنصری ۱۳۴۲: ۱۸۹)

انگشتی جم برسیده است به جم باز وز دیو نگون اختر برده شده آواز  
(منوچهری دامغانی ۱۳۳۸: ۳۹)

حدیث ثنای من و حضرتت چو ران ملخ دان و چون خوان جم  
(ابوالفرج رونی ۱۳۴۷: ۲۰۷)

- به فعل نکو جمله عاجز شدند فرومایه دیوان ز پرمایه جم  
(ناصر خسرو قبادیانی ۱۳۶۸: ۶۲)
- برافکن برقع از محراب جمشید که حاجتمند برقع نیست خورشید  
(نظامی ۱۳۶۶: ۵۴۹)
- دلی که غیب‌نمای است و جام جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد  
(حافظ ۱۳۷۷: ۱۵۶)
- لب لعل تو به این آب نخواهد ماندن دور فرماندهی خاتم جم می‌گذرد  
(صائب ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۶۱۸)

### کیخسرو

در زبان و ادبیات فارسی، افزون بر «جام جم» از «جام کیخسرو» نیز سخن گفته‌اند. تا آنجا که در متون و آثار بازمانده از ایران باستان و فارسی میانه آشکار است، کیخسرو، فرزند سیاوش و دارنده فرّه، در سمرقند دیده به جهان گشود. در ماه فروردین و روز خرداد به کین پدر بر افراسیاب چیره گشت و در طی ۶۰ سال شهریاری ایران زمین، افزون بر گسترش عدل و ساختن کنگ دژ، بتکده بددینان را ویران و سرانجام پادشاهی را به لهراسپ تفویض کرد و در ماه فروردین و خرداد روز به فرشگرد رفت (یشتها ۱۳۰۷: ۳۴۶؛ دینکرت به نقل از صفا ۱۳۶۳: ۵۲۴؛ بندهشن ۱۳۶۹: ۹۱؛ روزهرمزد... ۱۳۷۳: ۶۱؛ مینوی خرد ۱۳۶۴: ۴۵).

در متون تاریخی اسلامی، مطالبی افزون بر موارد یاد شده نیامده است. در طلعه شعر فارسی دری، منجیک ترمذی کیخسرو را با صفت شکوه و اقتدار و خورشیدچهرگی یاد کرده است:

با چنین شوق کجا می‌روی و مقصد چیست گفتمش بر در کیخسرو خورشید لقا  
(مدبری ۱۳۷۰: ۲۱۹)

اما فردوسی، نخستین بار، در داستان بیژن و منیژه، جام کیخسرو را به تفصیل و آشکارا توصیف کرده است:

بیامد بیوشید رومی‌قبای بدان تا بود پیش یزدان به پای  
خروشید پیش جهان‌آفرین به رخشنده بر چند کرد آفرین

ز فریادگر زور و فریاد خواست  
خرامان از آنجا بیامد به گاه  
یکی جام بر کف نهاده نبید  
نشان و نگار سپهر بلند  
ز ماهی به جام اندرون تا بره  
چو کیوان و بهرام و هرمزد و شیر  
همه بودنی‌ها بدوی اندرا  
نگه کرد و پس جام بنهاد پیش  
به هر هفت کشور همی بنگرید  
سوی کشور گرگساران رسید  
از آهرمن بدکنش داد خواست  
به سر بر نهاد آن خجسته کلاه  
بدوی اندرون هفت کشور پدید  
همه کرده پیدا چه و چون و چند  
نگاریده پیکر همه یکسره  
چو ناهید و تیر از بر و ماه زیر  
بدیدی جهاندار افسونگرا  
دید اندرو بودنی‌ها ز بیش  
که یابد ز بیژن نشانی پدید  
به فرمان یزدان مرو را بدید  
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۴۵-۳۴۶)

پس از فردوسی، کاربرد جام گیتی‌نمای کیخسرو در جریان‌های مختلف ادبیات فارسی کم و بیش، ادامه یافت:

الف - نخستین شاعر مدیحه‌سرای قرن پنجم، عنصری بلخی از جام کیخسرو  
ذکری به میان آورده است:

بدیع گنبد او همچو جام کیخسرو  
در او دوازده و هفت را مسیر و مدار  
(عنصری ۱۳۴۲: ۹۵)

و سپس امیر معزی جام گیتی‌نمای کیخسرو را به روشنی بیان کرده است:  
جام کیخسرو اگر گیتی نمود از روشنی  
رای ملک‌آرای تو روشتر است از جام او  
(امیر معزی ۱۳۱۸: ۶۷۶)

ب - نخستین عارف موسوم به ابوسعید به تناسب مسلک صوفیانه خود، آن را  
در معنای مجازی «وجود سالک» به کار برده است:

خسرو همه حال خویش دیدی در جام (ابوسعید ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۴۳)

از آن پس معانی مجازی دیگری چون کیخسرو روح، ترک خود و غیره، بدان  
پیوست:

نشسته بود کیخسرو چو جمشید  
نگه می‌کرد سر هفت کشور  
نماند از نیک و بد چیزی نهانش  
نهاده جام جم در پیش خورشید  
وز آنجا شد به سیر هفت اختر  
که نی در جام جم می‌شد عیانش

طلب بودش که جام جم ببیند همه عالم دمی در هم ببیند  
اگرچه جمله عالم را همی دید ولی در جام جام جم نمی‌دید  
(عطار ۱۳۸۷: ۲۵۸)

بر کیخسرو روحت دهد راه نهد جام جمت در دست آنگاه  
(همان: ۱۸۳)

ج - و ردی از جام کیخسرو را در ادبیات حماسی می‌توان مشاهده کرد:

بینی تو از تیغت آن را ز رای که کیخسرو از جام گیتی‌نمای  
(اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۴۷۹)

و بدین ترتیب، جریان‌های گوناگون ادبی یادشده، به تناسب حال از جام کیخسرو به عنوان دستمایه‌ای برای مضمون‌پردازی‌های خود استفاده کرده‌اند.

گرچه به ندرت از شکل ظاهری جام کیخسرو سخنی به میان آمده است، اما پس از آنکه فردوسی از تصاویر فلکی برج‌های دوازده‌گانه و مدارهای افلاک و سیارات سبعه منقوش در جام کیخسرو سخن به میان آورد، عنصری، نیز در ضمن مدح به این نقوش و «شکل گنبدگون» جام اشاره کرده است:

بدیع گنبد او همچو جام کیخسرو در او دوازده و هفت را مسیر و مدار  
(عنصری ۱۳۴۲: ۹۵)

برخی فرهنگ‌نویسان قدیم در تفکیک هویت دوگانه جم گذرا و بی‌استدلالی قانع‌کننده اشاراتی کرده‌اند (نک محمدین خلف تبریزی ۱۳۶۲، ج ۲: ۸۵۶؛ تویسرکانی ۱۳۶۲: ۱۶۲؛ سروری ۱۳۳۸، ج ۱: ۳۵۸) و گروهی دیگر احداث جام را به جم نسبت داده و جام کیخسرو را بر ساخته کیخسرو و با هدف برگرفتن ارتفاع کواکب و پیش‌بینی رویدادهای جهان دانسته‌اند (رامپوری ۱۳۷۵: ۲۴۴؛ هدایت ۱۲۸۸ ق: ۲۹۸-۲۹۹). از سویی، پژوهشگران معاصر، در این باره نظرهای تازه و متفاوتی ارائه کرده‌اند: کریستن سن (۱۳۸۶، ج ۲: ۴۵۸) پیشینه و قدمت جام جهان‌نمای جم را به دوران اسلامی تخمین زده است. کویاجی (۱۳۷۱: ۳۵-۴۱) خاستگاه جام یاد شده را در فرهنگ آریایی جست‌وجو و به شباهت‌های سرشتی مشترک جام مقدس و

فرکیانی اشاره کرده است؛ اما، ریتر اشاره‌وار (۱۳۷۷، ج ۱: ۴۸۰) منشأ جام جم را مدراش ربّانی (تفسیر یهودی) دانسته است.

پژوهشگر دیگری بر این نظر است که گرچه در شاهنامه از جام جم سخنی به میان نیامده، اما کیفیاتی چون برتری آوازه جم بر کیخسرو، یکسان انگاشتن سلیمان و جم و انتساب پیدایش شراب به جم، همگی باعث شده است تا در قرن ششم «جام کیخسرو» را «جام جم» بنامند (معین ۱۳۲۸: ۳۰۱-۳۰۷) و مطابق دیدگاهی دیگر، جام جم از روایت‌های کهنی نشأت گرفته است که درباره این شخصیت وجود داشته است و با توسل به بیت:

همان رازها کرد نیز آشکار جهان را نیامد چنو خواستار  
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۳)

جام جم یعنی آشکارکننده اسرار جهان و جام گیتی‌نمای کیخسرو را همان جام جم تصوّر کرده و افزون بر آن به دلیل پدید آمدن شراب در عهد جم، جام را با جم مناسب‌تر دانسته است تا کیخسرو (مرتضوی ۱۳۶۵: ۱۸۳-۱۸۴). محقق دیگری جهان‌نمای کیخسرو را تصویری دیگرگون از تشت سیمین یا زرین هوم دانسته که در مراسم مذهبی به کار می‌رفته است (مزدپور ۱۳۷۱: ۳۳۹). همچنین به این گزارش نیز اشاره شده است که مضمون جام گیتی‌نما، به احتمال، بن‌مایه‌های سامی- توراتی داشته و با واسطه به حوزه روایت‌های حماسی ایران‌زمین وارد شده است (آیدنلو ۱۳۸۳: ۶-۱۰) و سرانجام پژوهشگری با رویکرد نمادگرایی کیهانی جام، جام جم را انگاره‌ای از تخم کیهانی به شمار آورده است: نیمه فرودین آن از آنچه در زمین واقع است و نیمه فرازین آن از هر آنچه مقلد است، آگاهی می‌دهد. (فضیلی ۱۳۸۴: ۳۰)

## نتیجه

با همه تفصیل‌های یادشده معلوم است که «ساغر جم» با ویژگی‌هایی چون ظرفی

برای شراب و منسوب به جم، پیش از «جام گیتی‌نمای کیخسرو» از سوی منجیک ترمذی گزارش شده است و پس از آنکه فردوسی، «جام گیتی‌نمای کیخسرو» را گزارش کرد، امیر معزی، خصوصیت «تسخیر جهان» را بدان افزوده است. از سوی دیگر، با استناد به متون بازمانده از ایران باستان، فارسی میانه، تاریخ و ادبیات فارسی مبتنی بر نپذیرفتن دین اهورایی از سوی جم، گسترش زمین، فراوانی آب و خوراک، بی‌مرگی، پیدایش شراب در عهد جم (منسوبان وی)، بنانهادن نوروز، مجالس بزم و میگساری و شادمانی می‌توان نتیجه گرفت که ساغر جم یا جام جم با خصوصیات یادشده از جمله می و میگساری تناسب داشته است تا گیتی‌نمایی و پیشگویی حوادث جهان. بدین گونه است که در فراز و فرود تاریخ و دگرگونی‌های نوین فرهنگی در ایران زمین، «گیتی‌نمایی» جام گیتی‌نمای کیخسرو به جام جم منضم گشته و هر دو جام در ادبیات فارسی تداوم یافته‌اند و هر یک از جریان‌های ادبی - آن‌گونه که پیشتر یاد شد - به فراخور مسلک و اهداف غایی خود از این دو جام بهره‌مند شده‌اند: ادبیات صوفیانه، مداحانه و غیره.

## کتابنامه

- آیدنلو، سجّاد. ۱۳۸۳. «جام کیخسرو و جمشید». *نامه پارسی*. تهران. س ۹. ش ۴.
- ابوالفرج رونی. ۱۳۴۷. *دیوان*. به کوشش محمود مهدوی. تهران: کتابفروشی باستان.
- ابوسعید ابوالخیر. ۱۳۷۶. *اسرارالتوحید*. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- ارجم، اکرم. ۱۳۸۴. «جام». *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- اسدی طوسی، علی. ۱۳۵۴. *گرشاسنامه*. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: بنیاد فرهنگ.
- امیر معزی. ۱۳۱۸. *دیوان*. به تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- اوحدی مراغه‌ای. ۱۳۴۰. *کلیات*. به کوشش سعید نفیسی. تهران: کاوه.
- بندهشن. ۱۳۶۹. *ترجمه مهرداد بهار*. تهران: توس.
- تویسرکانی، محمد مقیم. ۱۳۶۲. *فرهنگ جعفری*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- حافظ. ۱۳۷۷. دیوان. به کوشش قزوینی - غنی. تهران: اقبال.
- خاقانی. ۱۳۶۸. دیوان. به کوشش ضیاءالدین سجادی. تهران: زوآر.
- دینوری، احمد. ۱۳۷۹ق. الاخبار الطوال. بغداد: مکتبه المثنی.
- رامپوری، غیاث‌الدین. ۱۳۷۵. غیاث‌اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- راوندی، محمد. ۱۳۳۳. راحة‌الصدور. به کوشش محمد اقبال. تهران: علمی.
- رودکی. ۱۹۵۸. دیوان. به کوشش عبدالغنی میرزایف. استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- روزهرمز ماه فروردین. ۱۳۷۳. ترجمه ابراهیم میرزای ناظر. مشهد: ترانه.
- ریتر، هلموت. ۱۳۷۷. دریای جان. تهران: الهدی.
- «زند و هومن یسن». ۱۳۳۲. زند و هومن یسن و ... به کوشش و ترجمه صادق هدایت. تهران: امیرکبیر.
- سروری، محمد قاسم. ۱۳۳۸. مجمع‌الفرس. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: علمی.
- سنایی. ۱۳۶۰. مثنوی‌ها. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بابک.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. ۱۳۴۸. مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق. به کوشش حسین نصر و هانری کربن. تهران: انستیتو فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
- شهرستانهای ایران. ۱۳۶۸. ترجمه احمد تفضلی. به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- صائب تبریزی ۱۳۸۳. دیوان. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۶۳. حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۹۶۹. تاریخ الطبری. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دارالمعارف.
- عطار. ۱۳۸۷. الهی‌نامه. به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- عنصری، حسن. ۱۳۴۲. دیوان. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: سنایی.
- غزالی، احمد. ۱۳۷۶. مجموعه آثار فارسی. به اهتمام احمد مجاهد. تهران: دانشگاه تهران.
- فرّخی سیستانی. ۱۳۵۵. دیوان. به تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: چاپخانه وزارت

اطلاعات و جهانگردی.

فردوسی. ۱۳۸۶. شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

فضایلی، سودابه. ۱۳۸۴. «جام و نمادهایش». نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. دوره ۳. ش ۳-۴.

قطران تبریزی. ۱۳۳۳. دیوان. به کوشش محمد نججویی. تبریز: کتاب مقدس.

کریستن سن، آرتور. ۱۳۸۶. نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

کنزالتبا. ۲۰۰۰. به کوشش کارلوس گلبرت. سیدنی: منشورات الماء الحی.

کسایلی. ۱۳۶۸. کسایلی مروزی، زندگی، اندیشه و شعرا. به کوشش محمد امین ریاحی. قطر: توس.

کویاجی، جهانگیر کوروجی. ۱۳۷۱. پژوهش‌هایی در شاهنامه. به کوشش و ترجمه جلیل دولتخواه. اصفهان: زنده رود.

گات‌ها. ۱۹۲۶/۱۳۰۵م. گزارش ابراهیم پورداوود: تهران، انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ.

گزیده‌های زادسپرم. ۱۳۶۶. ترجمه محمد تقی راشد محصل. تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.

محمد بن خلف تبریز. ۱۳۶۲. برهان قاطع. به تصحیح محمد معین. تهران: امیرکبیر.

مدبری، محمد. ۱۳۷۰. شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان قرن‌های ۳، ۴ و ۵. تهران: پانوس.

مرتضوی، منوچهر. ۱۳۶۵. مکتب حافظ. تهران: توس.

مزدآپور، کتابون. ۱۳۷۱. «افسانه پری در هزار و یک شب»، شناخت هویت زن ایرانی. به کوشش شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار. تهران: روشنگران.

مسعودی، علی. ۱۴۱۷ق. مروج الذهب. به کوشش سعید محمد لحام. بیروت: دارالفکر.

معین، محمد. ۱۳۳۸. تحلیل هفت پیکر نظامی. تهران: دانشگاه تهران.  
معین، محمد. ۱۳۲۸. «جام جهان نما». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. س. ش ۱.  
مقدسی، مطهر. ۱۳۸۶. البدء و التاریخ. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران:  
آگاه.

منوچهری دامغانی. ۱۳۳۸. دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.  
مینوی خرد. ۱۳۶۴. ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.  
ناصرخسرو. ۱۳۶۸. دیوان. به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه  
تهران.

نسفی، عزیزالدین. ۱۳۶۲. الانسان الكامل. به کوشش ماریژان موله. تهران: انجمن  
ایران‌شناسی فرانسه در تهران.

نظامی. ۱۳۶۶. خسرو و شیرین. به کوشش بهروز ثروتیان. تهران: توس.

\_\_\_\_. ۱۳۸۶. شرف نامه. به کوشش بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.

وحشی بافقی. ۱۳۵۶. دیوان. به کوشش حسینی نخعی. تهران: امیرکبیر.

وندیاد. ۱۳۸۵. ترجمه هاشم رضی. تهران: بهجت.

هدایت، رضا قلی. ۱۲۸۸ ق. فرهنگ انجمن آرای ناصری. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۶۹. فرهنگ اساطیر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی  
و سروش.

«یادگار جاماسب». ۱۳۳۲. زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان. به کوشش و ترجمه  
صادق هدایت. تهران: امیرکبیر.

یارشاطر، احسان. ۱۳۵۷. «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکری نیست». شاهنامه‌شناسی. تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی.

یسنا. ۱۳۴۰. گزارش ابراهیم پورداوود. بمبئی: انجمن ایرانی بمبئی و ایران لیگ.

گاتها. ۱۳۰۵. گزارش ابراهیم پورداوود. بمبئی: انجمن ایرانی بمبئی و ایران لیگ.

## منابع انگلیسی

Bartholomae, Ch. 1961. *Altiranisches wörterbuch*. Berlin: W.de Gruyter.

Griswold, H. D. 1971. *Religion of the Rigveda*. Delhi: Motilal Banarsidass.

Horn, P. 1893. *Grundriss der Neupersischen Etymologie*. Strassborg: Kral. J. trubner.

Justi, F. 2004. *Iranisches Namenbuch*. Tehran: Asatir.